

بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی استان فارس

خسرو پیرائی*
محمدرضا شهسوار**

استان فارس با دارا بودن حدود ۶/۵ درصد از کل جمعیت کشور و وسعت جغرافیایی قابل توجه و امکانات و قابلیت‌های مناسب اقتصادی- اجتماعی همواره با کاستیها و محرومیت‌هایی روبرو بوده است. بنابراین آگاهی از وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی استان می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی به منظور سیاست‌گذاری‌های کوتاه مدت و بلند مدت در امر توسعه استان باشد. با در نظر گرفتن

* دکتر خسرو پیرائی؛ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد شیراز.

E.mail: kpirae@yaho.com

** محمدرضا شهسوار؛ کارشناس ارشد اقتصاد- دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شیراز

E. mail: mrsh572003@yaho.com

این موضوع در مطالعه حاضر، وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی استان فارس طی سالهای ۸۶-۱۳۷۴ بررسی شده است. بدین منظور پس از ارائه تعاریف فقر و انواع آن و مروری بر مطالعات صورت گرفته، خط فقر مطلق بر مبنای ۵۰ درصد میانه مخارج خانوارها تعیین شده و سپس شاخصهای فقر مانند نسبت سرشماره، نسبت شکاف درآمدی، شدت فقر، شاخص سن و کاکوانی معرفی و برای مناطق شهری و روستایی استان محاسبه شده است. نتایج محاسبه این شاخصها نشان می‌دهد که میزان خط فقر مطلق سالانه خانوارها در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی بوده و روند شاخصهای فقر در مناطق شهری و روستایی نشان دهنده روند نزولی فقر در این مناطق طی دوره مورد بررسی است.

کلید واژه‌ها:

استان فارس، وضعیت اقتصادی، فقر، خط فقر، مناطق شهری و روستایی، شاخص فقر فاستر، گریر و توربک

مقدمه

موضوع فقر و اندازه‌گیری آن و نیز راههای مختلف فقرزدایی در ادبیات اقتصادی و توسعه، جایگاه ویژه‌ای دارد و این جایگاه در دهه‌های اخیر اهمیت بیشتری در سیاستگذاریهای اقتصادی کشورهای دنیا؛ بویژه کشورهای توسعه نیافته، پیدا کرده است. در ایران نیز توجه به مسئله فقر و فقرزدایی متأثر از یک موج جهانی بود که کشورهای توسعه نیافته را بیش از سایر کشورها تحت تأثیر قرار داده است.

فقر همواره به صورت یک معضل جهانی فراروی جامعه بشری بوده است. اما از اواخر دهه ۱۹۷۰ و آغاز دهه ۱۹۸۰ به دلیل پذیرش برنامه اصلاح ساختاری، آزادسازی و خصوصی سازی توسط بسیاری از کشورهای جهان، فقر و حمایت از اقشار آسیب پذیر مورد توجه بسیار قرار گرفت. بسیاری از صاحب‌نظران مقوله فقر، بر این عقیده بوده اند که اجرای برنامه‌های اقتصادی مذکور، باعث افزایش فقر شده است.

در ایران نیز برای مبارزه با فقر در قالب برنامه‌های توسعه طرح ساماندهی اقتصادی، پیش‌بینی‌هایی صورت گرفته و چندین بار لایحه فقرزدایی تهیه و تنظیم شده که این تلاشها در نهایت به اقدامی کاملاً موفق منجر نشده است. از سویی، نتایج مطالعات انجام شده در سالهای اخیر به حوزه‌های تصمیم‌گیری راه یافته ولی سیاستهای اتخاذ شده نمودی عینی در سطح ملی و منطقه‌ای همانند آنچه در کشورهای چین، مالزی و کره جنوبی داشته، پیدا نکرده است. شاید ثمره تمامی تلاشهای صورت گرفته ظهور و تأسیس وزارتخانه‌هایی با نام وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و اجرای برنامه‌هایی همچون اعطای سهام عدالت باشد. اینکه این وزارتخانه برای مبارزه با فقر و نابرابری و افزایش رفاه جامعه شهری و روستایی کشور در سطحی مقبول چه اقدامات و برنامه‌هایی در دست خواهد داشت و اینکه اجرای برنامه‌هایی مانند سهام عدالت تا چه اندازه باعث کاهش فقر و نابرابری در جامعه خواهد شد، نیازمند گذشت زمان و انجام مطالعات گسترده است.

با توجه به ضرورت و اهمیت مقابله با فقر از یکسو و از سوی دیگر اهمیت آن در تعیین افراد واجد شرایط استفاده از برنامه‌های تأمین اجتماعی، لازم است از دو جنبه نظری و عملی، موضوع فقر بررسی و ارزیابی شود. از جنبه نظری باید فقر و مؤلفه‌های آن به دقت

تعریف و شناسایی شود و از جنبه عملی نیز باید بتوان فقر را در جامعه (به تفکیک شهری و روستایی) اندازه گیری کرد. تصمیم گیری درباره مبارزه با فقر و تخصیص اعتبارات لازم برای کاهش آن ارتباط فراوانی با شاخص منتخب برای اندازه گیری خط فقر و نحوه محاسبه میزان فقر دارد. بر این اساس شناخت انواع خط فقر و ویژگیهای هر یک از آنها در تصمیم گیری بسیار تأثیر خواهد داشت. استان فارس با دارا بودن حدود ۶/۵ درصد از کل جمعیت کشور و وسعت جغرافیایی قابل توجه و امکانات و قابلیت‌های مناسب اقتصادی- اجتماعی همواره با کاستیها و محرومیت‌هایی روبرو بوده است. بنابراین آگاهی از وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی استان می‌تواند زمینه ساز مناسبی به منظور سیاست‌گذاران کوتاه مدت و بلند مدت در امر توسعه استان باشد.

پژوهش حاضر نیز به همین منظور تدوین و از شش بخش کلی تشکیل شده است. در بخش اول پس از مقدمه به بررسی مفاهیم نظری فقر، تعاریف فقر، انواع آن و خط فقر پرداخته می‌شود؛ بخش دوم مروری بر مطالعات انجام شده دارد؛ بخش سوم به روشهای مختلف محاسبه خط فقر و شاخصهای مرتبط با اندازه گیری فقر اختصاص دارد؛ در بخش چهارم با استفاده از آمار و داده‌های مربوط به هزینه و درآمد خانوارها که توسط مرکز آمار ایران گردآوری شده، به محاسبه و برآورد خط فقر و شاخصهای ذکر شده در بخش سوم برای جوامع شهری و روستایی استان فارس طی سالهای ۸۶-۱۳۷۴ پرداخته می‌شود؛ و بخش پنجم و ششم نیز به نتیجه گیری و پیشنهادات ارائه شده اختصاص دارد.

مفاهیم مختلف فقر

فقر بر حسب مکان و زمان به صورتهای مختلف تعریف شده و همواره در تعریف آن بین محققان اختلاف نظر وجود داشته است. ولی بیشتر این پژوهشگران در مورد نیاز به تعریف فقر اتفاق نظر دارند. «تانسند»^۱ (۱۹۸۵) در مطالعات خود درباره فقر در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، فقر را به صورت زیر تعریف کرده است: افراد، خانواده‌ها و گروه‌های جمعیتی

^۱. Peter Townsend, "A Sociological Approach to Measurement of Poverty: A Rejoinder to Professor Amartya Sen", *Oxford Economic Papers*, (1985).

را زمانی می‌توان فقیر به حساب آورد که با فقدان منابع برای کسب انواع رژیمهای غذایی، مشارکت در فعالیتهای و شرایط امکانات معمول زندگی مواجه باشند. از نظر «آمارتیاسن»^۱، تمامی تعاریف صورت گرفته در مورد فقر به نوعی به محرومیت اشاره می‌کنند. البته محرومیت، خود مفهومی نسبی است که ممکن است در مکانها و زمانهای متفاوت کاملاً با هم فرق داشته باشند. «بوت و راونتری»^۲ دو نفر از پیشگامان مطالعات فقر در کشور انگلستان در اواخر قرن نوزدهم تلاش کردند که بین فقر مطلق و فقر نسبی تمایز قائل شوند. فقر مطلق یک موضوع عینی است که برحسب ناتوانی در کسب حداقل استاندارد زندگی تعریف می‌شود. در مقابل فقر مطلق، فقر نسبی قرار دارد که موضوعی نسبی بوده و به ناتوانی در دسترس به یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه فعلی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود، تعریف شده است. «اتکینسون»^۳ (۱۹۸۹) یکی دیگر از صاحب‌نظران در این زمینه به دو برداشت مختلف از فقر اشاره می‌کند. در یک مفهوم، فقر به عنوان عدم دسترسی به امکانات معیشتی معینی که طبق آن هرگاه کل هزینه‌ها یا مصرف کالاهای خاصی توسط فرد از حد معینی کمتر باشد فرد فقیر تلقی می‌شود. مفهوم دیگر حق برخورداری از حداقل خاص از منابع و امکانات اقتصادی و اجتماعی است که اگر درآمد فرد از حداقل معینی پایین‌تر باشد، او به آنها دسترسی نخواهد داشت. در مفهوم اخیر حق برخورداری از حداقل درآمد مهم است نه نحوه مصرف. در بیشتر بحثهای عملی مربوط به فقر برداشت یا تعریف اول فقر؛ یعنی عدم برخورداری از امکانات و هزینه‌های خاص بکار می‌رود.

فقر مطلق^۴

فقر ممکن است حالت مطلق داشته باشد و از محرومیت یا ناتوانی فرد در کسب حداقل لوازم معاش^۵ و تأمین نیازهای اساسی سرچشمه گیرد. اما این حداقل لوازم معاش هم

^۱. Amartya K. Sen. Poverty and Famines, *An Essay on Entitlement and Deprivation*, (Clarendon Press, Oxford, U. K. 1981).

^۲. Booth & Rowntree

^۳. Anthony Atkinson, "On the Measurement of Poverty", *Econometrica*, 55, (1987), pp. 749-60.

^۴. Absolute Poverty

^۵. Minimal Standards Living

ثابت نبوده و ممکن است از یک کشور به کشور دیگر تغییر کند. وسایل و امکاناتی که در یک مملکت در شرایط تاریخی خاص از حیات یک ملت، یک نیاز اساسی^۱ تلقی می‌شود، ممکن است در کشورهای دیگر یا مرحله دیگر حیات همان کشور حالت لوکس و تجملی داشته باشد. علیرغم نسبی بودن تعریف محرومیت مطلق، می‌توان از تعدادی نیازهای اساسی چون نیاز به غذا، لباس و مسکن که عدم دسترسی به حداقلی از آنها ادامه حیات افراد را به مخاطره می‌اندازد، به عنوان معیارهای تعریف فقر استفاده نمود که در همه کشورها صادق است. اما در عمل به علت وابستگی این نیازها به عادات آداب و رسوم، آب و هوا و شرایط اقلیمی و ارزشهای فرهنگی، پیدا کردن حداقلی که در همه موارد قابل استفاده باشد، بسیار دشوار خواهد بود.

فقر نسبی^۲

فقر نسبی به عنوان ناتوانی از احراز سطح معیشت خاصی که در جامعه فعلی، یک فرد لازم یا مطلوب خود تشخیص می‌دهد، تعریف شده است. فقر نسبی بیشتر معیاری از توزیع نسبی درآمدها و عدم برابری است تا محرومیت مطلق. مشکلی که مفهوم فقر نسبی ایجاد می‌کند آن است که این تعریف در هر حال عده‌ای از افراد جامعه را به عنوان فقیر تلقی می‌نماید و به این ترتیب مشکل فقر را به صورت یک موضوع دائمی و غیر قابل اجتناب جوامع و صرفنظر از درجه پیشرفت و رفاه آنها در می‌آورد.

خط فقر^۳

به عقیده «مارتین راوالیون»^۴ (۱۹۹۸)، خط فقر عبارت است از مخارجی که یک فرد در یک زمان و مکان معین برای دسترسی به یک سطح حداقل رفاه متحمل می‌شود. افرادی که به این سطح رفاه دسترسی ندارند فقیر تلقی می‌شوند و کسانی که به این سطح حداقل

^۱. Basic Needs

^۲. Relative Poverty

^۳. Poverty Line

^۴. Martin Ravallion, "Poverty Lines in Theory and Practice", *Living Standards Measurement Study Working Paper*, 133, World Bank, Washington DC, (1998).

رفاه دسترسی دارند غیر فقیر هستند. برای اندازه‌گیری فقر و تعیین فقرا و جداکردن آنها از افراد غیرفقیر به یک آستانه یا ملاک به نام خط فقر نیاز است. این آستانه را می‌توان براساس واحد پولی مخارج برای ادامه حیات تعریف نمود. اما مفهوم ادامه حیات کاملاً روشن نیست. همین ابهام موجب شده که تعاریف مختلفی از فقر و خط فقر ارائه شود. بعضی از محققین حداقل معاش برای ادامه حیات را برحسب میزان انرژی و پروتئین مورد نیاز بدن تعریف می‌کنند.

بسته به این که فقر، مطلق یا نسبی در نظر گرفته شود، آستانه ای تعریف می‌شود که مرز بین فقیران و سایر افراد جامعه را مشخص می‌کند، این آستانه خط فقر نامیده می‌شود. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که همانند مفهوم فقر، خط فقر نیز دارای دو مفهوم مطلق و نسبی است که انتخاب هر یک از این دو در سیاستهای عملی فقرزدایی حائز اهمیت است؛ زیرا شاخصهای فقر مبتنی بر هر یک از این دو مفهوم، حساسیتهای متفاوتی در مقابل تغییرات اقتصادی- اجتماعی کوتاه مدت و بلند مدت و یا نابرابری درآمد از خود نشان می‌دهند.

مروری بر مطالعات انجام شده

در زمینه فقر پژوهشهای ارزنده و متعددی در کشور و خارج از کشور صورت گرفته که البته بیشتر مطالعات داخل کشور در سطح کلان انجام شده و سهم مطالعات منطقه‌ای و استانی از این حیث کمتر می‌باشد. در این قسمت به اختصار به چند مورد اشاره شده و در این بخش نیز بر استفاده از تحقیقات و مطالعات در مورد کشور ایران و همچنین مطالعات منطقه‌ای و استانی تأکید می‌شود.

مطالعه پژوهان (۱۳۷۵)

«پژویان»^۱ در مطالعه ای به مقوله فقر و توزیع درآمد و سپس به بحث خط فقر می‌پردازد. بدین منظور سه برداشت از شاخص تعیین خط فقر که عبارتند از سبیدی از نیازهای اولیه، هزینه کل و درآمد کل معرفی شده است. در بخش بعدی، ابتدا خط فقر تعریف شده و سپس خط فقر برای شهر، روستا و چند استان در سال ۱۳۷۳ استخراج می‌شود. ضمن مقایسه خطوط فقر بدست آمده، دلایل تفاوت بین آنها نیز توجیه شده است. در ادامه، یا توجه به اطلاعات بدست آمده از شکاف فقر و مدل پیشنهادی کاکوانی به محاسبه مقدار کمک مورد نیاز به فقرا پرداخته می‌شود. نتایج، نشان می‌دهد که کمک باید به صورتی باشد که تمامی خانوارهای زیر خط فقر را به سطح خط فقر یا بالاتر از آن هدایت نماید. بالاخره در انتهای مقاله به صورت بسیار اجمالی به مباحثی چون روشهای شناسایی قشرهای فقیر و نحوه انتقال کمک توجه می‌شود.

مطالعه اسدزاده و پال (۲۰۰۱)

«اسدزاده و پال»^۲ در پژوهشی به بررسی تغییرات در میزان فقر در ایران طی دوره پس از انقلاب اسلامی می‌پردازند. این مقاله بطور مشخص به کمک عوامل رشد و توزیع مجدد به تغییر فقر طی سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱ می‌پردازد. تحلیل نویسندگان مقاله بر داده‌های بودجه خانوار مربوط به طرح درآمد - هزینه خانوار در سالهای ۱۳۶۱، ۱۳۶۶ و ۱۳۷۱ مبنی است. این مقاله آشکار می‌سازد که طی دوره مزبور، میزان فقر در مناطق روستایی کمی کاهش یافته؛ در حالیکه در مناطق شهری تا بیش از ۴۰ درصد افزایش پیدا کرده است. تجزیه تغییرات فقر در طول زمان به اجزای رشد و توزیع مجدد نشان می‌دهد که در هر منطقه، جزء توزیع مجدد طی سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱ مثبت بوده است؛ یعنی اینکه، با کاهش نابرابری درآمد، فقر تشدید شده، ولی جزء رشد بر این دو منطقه بطور متفاوتی تأثیر گذاشته است. در فاصله سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱ جزء رشد در مناطق روستایی منفی بود که به کاهش فقر

۱. جمشید پژوهان، «فقر، خط فقر و کاهش فقر»، *مجله برنامه و بودجه*، سال اول، شماره ۲، (خرداد ۱۳۷۵)، صص ۲۳-۵.

۲. Assadzadeh, Ahmad and Satya Paul. 2001, "Poverty, Growth and Redistribution, a Case Study of Iran", *UNU, WIDER* (25-26 May 2001).

کمک کرده است. در مورد مناطق شهری، این جزء، مثبت بوده و موجب افزایش سطح فقر نیز شده است.

مطالعه سوری

«سوری»^۱ در پژوهشی اثر سیاستهای کلان اقتصادی را بر فقر، طی سالهای ۷۵-۱۳۶۷ بررسی کرده است. در این مطالعه از روش غلبه که مستقل از انتخاب خط فقر و عاری از خطای نمونه گیری می‌باشد، بهره گرفته شده است. بدین منظور از اطلاعات مربوط به هزینه و درآمد دویست هزار خانوار ایرانی استفاده شده و یافته‌های این تحقیق نیز نشان می‌دهد که سطح عمومی فقر طی سالهای ۷۰-۱۳۶۷ ثابت و در دوره ۷۳-۱۳۷۰ کاهش، در سال ۱۳۷۴ افزایش یافته و در سال ۱۳۷۵ نیز نسبت به سال قبل تغییری نکرده است.

مطالعه سوری

«سوری»^۲ در مطالعه ای دیگر اثر رشد اقتصادی را بر توزیع درآمد و فقر طی سالهای ۷۶-۱۳۶۹ بررسی کرده است. در این مطالعه از دو روش کاکوانی و ودونو داده‌های طرح آمارگیری هزینه-درآمد خانوار، استفاده شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی، فقر در مجموع کاهش یافته و علیرغم تأثیر نامطلوب رشد اقتصادی بر توزیع درآمد، چنین رشدی می‌تواند فقر را کاهش بدهد.

۱. داوود سوری، «فقر و سیاستهای کلان اقتصادی»، *مجله برنامه و بودجه*، سال سوم، شماره ۳۴ و ۳۵، (۱۳۷۷)، صص ۸۳-۱۵۵.

۲. داوود سوری، *فقر و نابرابری و رشد اقتصادی در ایران*، *اقتصاد ایران*، (تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی توسعه، ۱۳۸۰)، صص ۶۵-۳۲۰.

مطالعه پیرایی و شفיעی^۱

پیرایی و شفיעی در پژوهشی به بررسی و اندازه گیری فقر در خانوارهای شهری استان مازندران طی سالهای ۷۵-۱۳۶۹ پرداخته اند. در این مقاله به منظور اندازه گیری فقر از منحنی ابعاد فقر استفاده شده است. این منحنی می‌تواند با اندازه‌گیری اصابت، شدت و نابرابری فقر و محاسبه شاخصهای مهم آن، رابطه بین ابعاد و شاخصهای مهم فقر را نشان دهد. نتایج بدست آمده از محاسبات بین ابعاد فقر و شاخصهای مهم آن برای خانوارهای شهری استان مازندران طی سالهای ۷۵-۱۳۶۹ حاکی از آن است که شدت و اصابت فقر افزایش یافته؛ در حالی که نابرابری درآمد بین افراد فقیر تغییر محسوسی نداشته است.

مطالعه خداداد کاشی (۱۳۷۷)^۲

خداداد کاشی در پژوهشی به اندازه گیری فقر در ایران طی سالهای ۷۰-۱۳۶۴ با استفاده از شاخص سن پرداخته است. هدف این مقاله ارائه تصویری از فقر در ایران بوده و از دو ویژگی برخوردار است. نخست، محاسبه شاخص «فقر سن»^۳ در ایران برای اولین بار و به اعتبار تقسیم‌بندیهای مختلف؛ ویژگی دوم استفاده از داده‌های خام بودجه خانوار و محاسبه فقر بر حسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی است. یافته‌های مقاله مذکور دلالت بر آن دارد که در فاصله سالهای ۶۸-۱۳۶۴ فقر در ایران افزایش یافته، ولی پس از آن رو به کاهش گذارده است. این گرایش در مناطق مختلف جغرافیایی، مشاغل مختلف، گروههای سنی مختلف و برای سطوح مختلف مورد تایید تجربی قرار گرفته است.

۱. خسرو پیرایی و شهریار شفיעی، «اندازه‌گیری فقر با تاکید بر خانوارهای شهری استان مازندران»، فصلنامه اقتصادی مدرس، سال اول، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۰)، صص ۳۵-۴۹.

۲. فرهاد خداداد کاشی. «اندازه گیری فقر در ایران بر حسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها: کاربرد شاخص سن در ایران»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، سال دوم، شماره ۸، (پاییز ۱۳۷۷)، صص ۸۴-۶۱.

۳. Sen Index

مطالعه عرب مازار و حسینی نژاد^۱

عرب مازار و حسینی نژاد در پژوهشی به شناسایی عوامل مؤثر بر فقر خانوارهای مناطق روستایی در سال ۱۳۷۹ پرداخته اند. مطالعه مذکور رویکردی غیرمستقیم به نحوه شناسایی فقر دارد و برای این منظور از یک مدل ساده لججیت استفاده می‌کند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که در میان کشاورزان، افزایش بار تکفل و نیز کاهش داراییهای خانوار نقش زیادی در افزایش شانس فقیر شدن خانوار نسبت به سایر متغیرها جمعیتی و جغرافیایی ایفا می‌کند و در گروه شاغلان استخدامی، بی سواد بودن سرپرست خانوار و کاهش داراییهای آن دارای چنین اثری است.

مطالعه خالدی و پرمه^۲

خالدی و پرمه در پژوهشی به اندازه گیری و محاسبه میزان فقر طی سالهای ۸۲-۱۳۷۵ پرداخته‌اند. در مطالعه مذکور خط فقر مطلق غذایی خانوار بر اساس تغذیه مناسب محاسبه شده و در قالب سه روش مختلف، میزان خط فقر مطلق کل خانوار برآورد شده است. میزان فقر مطلق در میان خانوارها نیز با استفاده از مقادیر خط فقر مطلق کل به چهار طریق محاسبه شده است. خط فقر نسبی هم از طریق نصف میانگین هزینه‌های کل (خوراکی و غیرخوراکی) خانوار بدست آمده و میزان آن در سطح فرد به تفکیک مناطق شهری و روستایی برآورد شده که نتایج این تحقیق نشان می‌دهد:

۱. مناطق شهری و روستایی طی دوره مورد بررسی، متناسب با افزایش قیمت‌ها، مقادیر خط فقر مطلق (به جز سال ۱۳۷۹ برای مناطق روستایی) و خط فقر نسبی روند صعودی داشته است.

۱. عباس عرب مازار و سید مرتضی حسینی‌نژاد. «عوامل مؤثر بر فقر خانوارهای شاغل روستایی در ایران»، فصلنامه جستارهای اقتصادی، سال اول، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۳)، صص ۶۷-۹۴.

۲. کوهسار خالدی و زورار پرمه. «بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران (۸۲-۱۳۷۵)»، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سیزدهم، شماره ۴۹، (بهار ۱۳۸۴)، صص ۵۷-۸۴.

۲. میزان خطوط فقر مطلق و نسبی در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی بوده است.
۳. میزان فقر مطلق خانوارها در مناطق روستایی بالاتر از مناطق شهری بوده است.
۴. میزان فقر نسبی روستایی، برخلاف انتظار، در سالهای ۷۹-۱۳۷۷ بیش از میزان آن در مناطق شهری برآورد شده است.

روشهای محاسبه خط فقر

براساس تعریف، خط فقر مطلق عبارت است از مقدار درآمدی که با توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و... جامعه مورد بررسی، برای تأمین حداقل نیازهای افراد (مانند غذا، پوشاک و مسکن و...) لازم است و عدم تأمین آن موجب می‌شود تا فرد مورد بررسی به عنوان فقیر در نظر گرفته شود. این روش تعیین خط فقر را روش نیازهای اساسی^۱ نیز می‌گویند. در این روش ابتدا میزانی از درآمد برای تأمین هزینه‌های غذایی مصرف در نظر گرفته می‌شود، سپس مقداری درآمد ثابت برای تأمین هزینه حداقل سایر نیازهای اساسی به آن افزوده شده و بدین ترتیب خط فقر محاسبه می‌شود.^۲

در روش دیگر با در نظر گرفتن حداقل هزینه‌های غذای لازم برای زنده ماندن فرد و با استفاده از میانگین هندسی نسبت هزینه غذا به هزینه کل فرد در جامعه مورد بررسی، خط فقر یا حداقل درآمد مورد نیاز برای تأمین هزینه‌های اساسی بدست می‌آید.^۳

برای محاسبه نسبت هزینه غذا به کل مخارج می‌توان از تابع انگل استفاده نمود و از ضریب انگل محاسبه شده می‌توان وضعیت هر فرد جامعه را شناسایی کرد. به کمک ضرایب انگل می‌توان نسبت هزینه غذا به مخارج کل را برای متوسط جامعه محاسبه کرده و سپس با مقایسه این نسبت به نسبت هزینه غذا به کل، مخارج هر فرد را مشخص نمود که آیا وی فقیر است یا خیر.^۴

^۱. Basic Needs Approach

^۲. Rawentry Method

^۳. Orshansqy Method

^۴. Food Ratio Method

در برخی موارد برای تعیین خط فقر، روش ارشانسکی با اندکی تعدیل بکار گرفته می‌شود. به این صورت که به جای میانگین هندسی نسبت هزینه غذا به کل هزینه فرد در کل جامعه مورد بررسی، از میانگین نسبت غذا به کل هزینه پایین‌ترین طبقه درآمدی جامعه، استفاده می‌شود. گاهی اوقات برای تعیین خط فقر مطلق از روش حداقل درآمد لازم برای تأمین نیازهای اساسی استفاده نمی‌شود؛ بلکه برای مشخص کردن حداقل نیازهای اساسی برای زندگی حداقل ویژگیهای کیفی نظیر حداقل کالری و پروتئین دریافتی روزانه، حداقل سطح زیر بنای مسکونی سرانه، حداقل میزان تحصیلات سرپرست خانوار، حداقل تعداد افراد با سواد خانواده و... در نظر گرفته می‌شود و در صورتی که هر یک از افراد جامعه حداقل یکی از این ویژگیها را دارا باشد، فقیر به حساب می‌آید. خط فقر نسبی یا به صورت درصد معینی از درآمد جامعه و یا به شکل یک مرز درآمدی که درصد معینی از افراد جامعه پایین‌تر از آن قرار می‌گیرند، تعریف می‌شود. انتخاب خط فقر نسبی موجب می‌شود که همواره در جامعه عده‌ای از افراد به عنوان فقیر معرفی شوند. در مورد کاربرد خط فقر نسبی باید توجه داشت که هر قدر هم درآمد جامعه بالا بوده و تمامی آحاد جامعه از حداقل نیازها برخوردار باشند؛ همواره درصدی از افراد جامعه در مقایسه با سایر افراد فقیر تلقی می‌شوند.

شاخصهای اندازه‌گیری فقر - مبانی نظری

در همه مقیاسهای تک شاخصی اندازه‌گیری فقر، فرد یا خانوارهایی را که مقدار درآمد یا هزینه آن پایین‌تر از خط قراردادی فقر باشد، فقیر محسوب می‌کنند. برای روشن شدن موضوع فرض کنید n خانوار (فرد) داریم که درآمد خانوار i ام برابر y_i است. اگر خط فقر را Z بنامیم و درآمدها را به ترتیب صعودی مرتب کنیم. می‌توانیم الگوی زیر را برای آن بنویسیم:

$$y_1 \leq y_2 \leq \dots \leq y_q \leq Z \leq y_{q+1} \leq \dots \leq y_{n-1} \leq y_n$$

حال با توجه به این تعریف به معرفی اندازه‌گیری فقر می‌پردازیم و در ادامه به بیان ویژگیهای یک شاخص خوب و تطابق شاخصهای مورد اشاره با این ویژگیها خواهیم پرداخت.

الف) شاخص نسبت سرشمار^۱

هرگاه تعداد اعضای مجموعه (افراد) خانوارهای زیر خط فقر برابر q باشد، رایج‌ترین شاخص فقر به نام نسبت سرشمار یا نقطه اصابت فقر به صورت زیر بدست می‌آید :

$$H = \left[\frac{1}{n} \sum_{q=1}^n (y \leq Z) \right] * 100 \rightarrow H = \frac{q}{n}$$

q تعداد خانوارها (افراد) پایین تر از خط فقر

n تعداد کل افراد است.

این شاخص ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین روش اندازه‌گیری فقر بوده و در عین حال بسیار معمولی و قابل درک است؛ چرا که به عنوان معیاری از فقر در عین حال تصویری ساده از میزان فقر در جامعه نسبت‌هایی ارائه می‌دهد، اما در مورد عمق یا شدت فقر چیزی بیان نمی‌کند. به عبارت دیگر از روی این شاخص نمی‌توان فهمید افراد چقدر فقیر هستند و برای از بین بردن فقر آنها، به چه میزان منابع اضافی نیاز است. برای این منظور از شاخص دیگری به نام شکاف فقر استفاده می‌شود.

ب) شاخص شکاف فقر^۲

این شاخص برای بیان شدت یا عمق فقر مورد استفاده قرار می‌گیرد و براساس تفاوت درآمد فرد یا خانوار فقیر از خط فقر تعیین می‌شود. شکاف فقر برای فرد (خانوار) Δm به

صورت $g_i = (Z - y_i)$ و مجموع خانوارهای فقیر (افراد فقیر) به صورت $g = \sum_{i=1}^g (Z - y_i)$

نشان داده می‌شود. از تقسیم g بر خط فقر و جمع آن، نسبت شکاف فقر (*Poverty Gap*) (*Ratio*) بدست می‌آید. شکاف فقر میزان پول یا درآمدی را که باید به افراد فقیر انتقال یابد تا فقر ریشه کن شود را اندازه می‌گیرد.

^۱. Head Quant Ratio

^۲. Poverty Gap

پ) شاخص نسبت شکاف درآمدی^۱

این شاخص به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$G = \frac{1}{q_z} \sum \left(\frac{Z - y_i}{Z} \right)$$

q_z تعداد افراد زیر خط فقر است و y_i درآمد فرد (خانوار) i ام و Z خط فقر است. نسبت شکاف درآمدی G که به صورت درصدی از خط فقر بیان می‌شود و گویای آن است که درآمد یا هزینه متوسط اقشار فقیر جامعه چقدر باید افزایش یابد تا فقر کاملاً از بین برود. از یک دیدگاه شاخص H و G در واقع مکمل یکدیگرند. با نگاهی به شاخص H و G می‌توان دریافت که هیچ یک از آنها نسبت به توزیع مجدد درآمد در داخل خانوارهای فقیر حساس نیستند. به عبارت دیگر اگر قسمتی از درآمد یک خانوار بسیار فقیر را به خانوار با فقر کمتر بپردازیم، شاخصهای فوق تغییری نخواهد کرد. شاخص G با اینکه عمق فقر را بطور کلی نشان می‌دهد، ولی از بیان توزیع شدت فقر در میان افراد فقیر عاجز است. این امر باعث شده که سن برای ویژگیهای یک شاخص فقر خوب دو اصل موضوعه^۲ زیر را ارائه دهد.

اصل موضوعه یکنوایی^۳

بدین معنی که در شرایط ثابت هر نوع کاهش درآمد هر یک از خانوارهای فقیر، شاخص فقر را افزایش خواهد داد.

^۱. Income Gap Ratio

^۲. Axiom

^۳. Monotonicity Axiom

اصل موضوعه انتقال^۱

بدین معنی که تحت شرایط ثابت هر نوع انتقال درآمد بین دو خانوار فقیر؛ یعنی از یک خانوار فقیرتر به یک خانوار کمتر فقیر، شاخص فقر را افزایش خواهد داد. به عبارت ساده‌تر، هر نوع افزایش در میزان نابرابری افراد فقیر به علت یک یا چند انتقال، باید به صورت سطح فقر کلی بالاتری بروز نماید. به آسانی می‌توان دید شاخص H با هیچ کدام از دو اصل موضوعه ذکر شده مطابقت نمی‌کند. چون H فقط تعداد خانوارهای زیر خط فقر را نشان می‌دهد. پایین رفتن درآمد هر یک از خانوارها، روی تعداد آن تأثیری نمی‌گذارد به این دلیل H با اصل موضوعه یکنوایی مغایرت دارد. به همین ترتیب چون H بر اثر انتقال درآمد از یک خانوار فقیر به یک خانوار کمتر فقیر تغییر نمی‌کند با اصل موضوعه انتقال نیز تطابق ندارد. شاخص شکاف فقر با اصل موضوعه یکنوایی مطابقت دارد. ولی با اصل موضوعه انتقال مغایرت دارد. هر چند پایین رفتن درآمد هر یک از خانوارهای زیر خط فقر باعث افزایش میزان فقر می‌شود؛ اما شاخص مورد نظر، تحت تأثیر انتقال درآمد بین خانوارهای زیر خط فقر به شرط آنکه روی میانگین درآمد آنها تأثیر نگذارد، متغیر نیست. زیرا انتقال مبلغ معینی از درآمد یک خانوار فقیر به یک خانوار فقیر دیگر موجب خواهد شد که شکاف فقر خانوار اول به همان اندازه افزایش پیدا کند که شکاف فقر خانواده دوم کاهش یافته است. علاوه بر این شاخص G اگر چه دارای خاصیت یکنوایی است، ولی با اصل موضوعه انتقال تطابق ندارد.^۲ سن به منظور رفع این مشکل شاخص دیگری را ارائه می‌دهد که در زیر معرفی می‌شود.

ج) شاخص سن^۳

این شاخص ترکیبی از H و G بوده و نسبت به توزیع درآمد حساس است. این شاخص که با S نشان داده می‌شود از طریق فرمول زیر بدست می‌آید:

^۱. Transfer Axiom

^۲. ابوالفضل ابوالفتحی قمی، درآمدی بر شاخصهای نابرابری درآمد و فقر، مرکز آمار ایران، (۱۳۷۱).

^۳. Sen Index

$$S = H[G + (1 - G)d]$$

که در آن d معرف ضریب جینی توزیع درآمد میان فقرا است. بدین ترتیب سن شاخصی را ارائه می‌دهد که با هر دو اصل موضوعه یکنوایی و انتقال همخوانی دارد. به عقیده سن شکاف فقر در یک جامعه را می‌توان ناشی از دو امر دانست: اول شکافی که از اختلاف متوسط درآمد فقرا و خط فقر برگرفته می‌شود و دوم شکافی که ناشی از نابرابری توزیع درآمد است. در واقع منظور سن از این تقسیم‌بندی، تأکید بر نحوه توزیع درآمد میان فقرا در کنار مسئله نبود درآمد مکفی است. به همین دلیل سن ضریب جینی را که نشان‌دهنده توزیع درآمد افراد است وارد شاخص فقر می‌کند. اگر چه سن به این موفقیت دست یافت، ولی عده‌ای از اقتصاددانان، شاخص او را به دلیل ترکیب شاخص فقر نسبی و فقر مطلق زیر سوال برده‌اند. برای مثال «تکینسون»^۱ عنوان می‌کند که استدلال‌های مربوط به وضع نسبی افراد بیشتر در مورد اندازه‌گیری نابرابری صدق می‌کند تا درباره اندازه‌گیری فقر.

(د) شاخص کاکوانی^۲

این شاخص از طریق رابطه زیر اندازه‌گیری می‌شود:

$$k = f(z) \frac{Z - \mu^*}{\mu}$$

در رابطه فوق $f(z)$ درصد خانوارهای زیر خط فقر، μ^* میانگین موزون درآمد (هزینه) خانوارهای زیر خط فقر است و μ میانگین درآمد (هزینه) کل جامعه را نشان می‌دهد. این شاخص نشان می‌دهد چند درصد از درآمد افراد غیرفقیر باید به افراد فقیر جامعه

^۱. Anthony Atkinson

^۲. Kakwani Index

انتقال یابد تا درآمد تمام افراد جامعه به سطح درآمد خط فقر افزایش یابد. بر همین اساس شاخص کاکوانی میزان سهولت یا سختی از بین بردن فقر را ارائه می‌دهد.^۱

ر) شاخص فقر فاستر، گریر، توربک^۲

دسته دیگری از شاخصهای فقر که از جمع عناصر قابل تجزیه بوجود آمده و در سالهای اخیر کاربرد زیادی یافته‌اند، توسط فاستر، گریر، توربک (۱۹۸۴) پیشنهاد شده‌اند. این شاخص بیانگر آن است که فقر حاصل از بررسی زیر گروههای مختلف جمعیت را می‌توان با هم جمع کرده و به میزان واحدی از فقر کلی جمعیت دست یافت. فرمول اصلی محاسبه این شاخص به قرار زیر است:

$$F(\alpha) = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^q \left(\frac{Z - y_i}{Z} \right)^\alpha$$

در این شاخص فقر به عنوان تابعی از نسبت شکاف فقر تلقی می‌شود که به توان α رسیده است و α در واقع درجه اهمیت را نسبت به شکاف فقر نشان می‌دهد. در این فرمول اگر $\alpha = 0$ باشد، به همان شاخص نسبت سرشمار فقر، $F(0) = \frac{q}{n}$ خواهیم رسید و اگر $\alpha = 1$ باشد $F(1)$ برابر حاصلضرب HG می‌شود؛ یعنی همان نسبت شکاف درآمد که با تعداد کل خانوارهای (افراد) جامعه بهنجار یا نرمالیز^۳ شده است. همچنین اگر $\alpha = 2$ باشد داریم:

$$F(2) = H \left[G^2 + (1 - G)^2 C_p^2 \right]$$

^۱. Nanak Kakwani, *Income Inequality and Poverty: Methods of Estimation and Policy Applications*. (New York, Oxford University Press, 1980).

^۲. Foster, Greer, Torbecke Index

^۳. Normalize

که در آن C_p ضریب تغییر یا پراکندگی درآمد افراد فقیر و $F(2)$ حساسیت به عمق فقر است. ویژگی اصلی شاخص $F(2)$ در این است که بیشترین وزن را به خانوارهایی می‌دهد که از خط فقر فاصله زیادتری دارند. از این رو هر چه فاصله خانوارها (افراد) در جامعه از خط فقر افزایش یابد (توزیع درآمد ناعادلانه تر شود) این شاخص افزایش می‌یابد. از این تحلیل می‌توان استنباط کرد که برای تمرکز بر گروه فقیرترین فقرا^۱، $F(2)$ بهترین شاخص بشمار می‌آید. این احتمال نیز وجود دارد که در دو گروه مختلف، شاخص شکاف فقر یکسان باشد، براساس شاخص $F(2)$ ، فقر در جامعه‌ای بیشتر باشد که در آن تعداد اعضای که از خط فقر فاصله زیادی دارند به نسبت بیشتر باشد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که گروه عمده مورد نظر این شاخص، فقیرترین فقرا هستند شاخص $F(2)$ در ادبیات فقر شدت فقر معروف است. شاخصهای گروه FGT با هر دو اصل موضوعه نیز هماهنگی دارند. علاوه بر این هر گاه جامعه مرکب از n خانوار (فرد) را به m زیر گروه که تعداد اعضای هر زیر گروه n_i باشد. تقسیم کنیم، شاخص $F(\alpha)$ برای کل جامعه از میانگین وزنی شاخصهای زیر گروهها با در نظر گرفتن وزن جمعیت نسبی آنها بدست می‌آید.

یعنی داریم :

$$F(\alpha) = \sum_{j=1}^n \left(\frac{n_j}{n} \right) F_j(\alpha)$$

از این‌رو، هرگاه زیر گروههای موجود در جامعه ای دارای خصوصیات اقتصادی-اجتماعی مشخصی باشند (مثلاً شهری یا روستایی بودن) این قابلیت تجزیه، به پژوهشگر اجازه می‌دهد که ویژگیهای برجسته فقرا را معلوم و از سایر خصوصیات جدا سازد. اهمیت شاخص فوق بخصوص از آن جهت در خور تأمل است که باعث شده علاوه بر معیار اصابت فقر، میزان شدت فقر نیز در میان فقرا سنجیده شود.

^۱. Poorest of the Poor

محاسبه خط فقر در مناطق شهری و روستایی استان فارس

پس از ارائه مبانی نظری و تعاریف و شاخصهای در بخش گذشته، در این قسمت به کاربرد آنها در استان فارس به تفکیک مناطق شهری و روستایی خواهیم پرداخت. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، آمارهای هزینه-درآمد خانوارهای شهری و روستایی استان فارس بوده که توسط مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است. ذکر این نکته ضروری است که چون آمارهای هزینه خانوار نسبت به آمار درآمد خانوار از دقت بیشتری برخوردار بوده بنابراین از متغیر هزینه به جای درآمد استفاده شده است. همچنین به دلیل اینکه خانوار به عنوان واحد اصلی و اولیه جامعه یکی از مناسب‌ترین و بهترین واحدهای مشاهداتی برای مطالعات اقتصادی-اجتماعی است، خطوط فقر برآوردی نیز در سطح خانوار محاسبه شده و بعد خانوار، یک خانواده پنج نفره منظور شده است. گرچه این امر خود با کاستیها و نواقصی روبرو است، ولی به دلیل اینکه افراد یک خانوار از لحاظ خصوصیات رفتاری و مصرفی و عاداتها همگن و مشابه هم نیستند، خط فقر برای فرد محاسبه نشده و در سطح خانوار برآورد شده است. روشهای محاسبه خط فقر بسیار متنوع است. در این پژوهش خط فقر بر مفهوم درصدی از میانه مخارج خانوارها محاسبه شده و از پنجاه درصد و ۶۶ درصد میانه یا میانگین مخارج خانوارها، به عنوان دو معیار تعیین خط فقر استفاده شده است. بدین منظور ابتدا مخارج خانوار در ده دهک هزینه ای مرتب شده و سپس از مخارج دهکهای پنجم و ششم میانگین گرفته شد و این میانگین نیز به عنوان میانه مخارج خانوارها منظور شد و یکبار ۵۰ درصد این میانه و بار دیگر ۶۶ درصد آن به عنوان خط فقر در نظر گرفته شد. نتایج برآورد خط فقر براساس ۵۰ درصد و ۶۶ درصد میانه مخارج به تفکیک مناطق شهری و روستایی طی سالهای ۸۶-۱۳۷۴ در جدول (۱) درج شده است.

جدول ۱. برآورد خط فقر مطلق خانوار شهری و روستایی استان فارس
بر پایه ۵۰ و ۶۶ درصد میانه مخارج (سالانه - ریال)

سال	خط فقر بر مبنای ۵۰ درصد میانه مخارج		خط فقر بر مبنای ۶۶ درصد میانه مخارج	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی
۱۳۷۴	۳۰۴۱،۵۷۸	۱،۶۰۴،۹۰۸	۴۰،۱۴،۸۸۳	۲،۱۱۸،۴۷۹
۱۳۷۵	۳۰۳۵،۵۵۴	۱،۶۱۸،۶۱۲	۴۰،۰۶،۹۳۱	۲،۱۳۶،۵۶۸
۱۳۷۶	۷،۹۸۰،۶۱۱	۳،۰۱۴،۵۴۶	۱۰،۵۳۴،۴۰۷	۳،۹۷۹،۲۰۰
۱۳۷۷	۸،۰۱۲،۹۳۹	۳،۰۲۷،۱۹۹	۱۰،۵۵۷،۰۶۶	۳،۹۹۵،۹۰۲
۱۳۷۸	۹،۵۳۰،۲۹۱	۷،۹۲۹،۰۲۱	۱۲،۵۷۹،۹۸۴	۱۰،۴۶۶،۳۰۸
۱۳۷۹	۹،۶۵۶،۴۲۳	۷،۹۷۳،۷۸۰	۱۲،۷۴۶،۴۷۸	۱۰،۵۲۵،۳۸۹
۱۳۸۰	۹،۷۱۰،۵۱۶	۷،۹۷۶،۵۳۵	۱۲،۸۱۷،۸۸۱	۱۰،۵۲۹،۰۲۷
۱۳۸۱	۹،۶۸۶،۸۵۶	۸،۰۴۸،۹۵۸	۱۲،۷۸۶،۶۵۰	۱۰،۶۲۴،۶۲۵
۱۳۸۲	۹،۹۰۴،۱۱۱	۸،۰۷۱،۰۷۱	۱۳،۰۷۳،۴۲۶	۱۰،۶۵۳،۸۱۳
۱۳۸۳	۱۵،۹۰۹،۹۷۸	۹،۹۸۵،۵۰۰	۲۱،۰۰۱،۱۷۱	۱۳،۱۸۰،۸۶۰
۱۳۸۴	۱۶،۱۴۲،۳۹۰	۹،۹۸۹،۸۲۰	۲۱،۳۰۷،۹۵۵	۱۳،۱۸۵،۰۸۰
۱۳۸۵	۱۶،۰۶۸،۰۷۲	۹،۹۹۲،۱۳۹	۲۱،۲۰۹،۸۵۵	۱۳،۲۲۰،۹۸۲
۱۳۸۶	۱۶،۲۸۷،۱۱۴	۱۰،۰۲۳،۵۳۵	۲۱،۴۹۸،۹۹۰	۱۳،۲۳۱،۰۶۶

منبع: محاسبات محقق.

این نتایج نشان می‌دهد که بر اساس خط فقر ۵۰ درصد میانه مخارج یک خانوار شهری در سال ۱۳۷۴ برای تأمین حداقل نیازهای خود حدود ۳۰۴۱۵۷۸ ریال لازم داشته که در سال ۱۳۸۶ این رقم به ۱۶۲۸۷۱۱۴ ریال افزایش یافته است؛ یعنی بطور متوسط سالانه رشدی معادل ۴/۳ درصد را نشان می‌دهد. این رقم بر اساس خط فقر ۶۶ درصد میانه مخارج در سال ۴۰۱۴۸۸۳ ریال بوده که به ۲۱۴۹۸۹۹۰ ریال در سال ۱۳۸۶ رسیده است. خط فقر

برآوردی در مناطق روستایی بر پایه پنجاه درصد میانه مخارج در سال ۱۳۷۴ مقدار ۱۶۰۴۹۰۸ ریال بوده که در سال ۱۳۸۶ به رقم ۱۰۰۲۳۵۳۵ ریال افزایش یافته است؛ یعنی به طور متوسط سالانه رشدی معادل ۴۰ درصد را نشان می‌دهد. این رقم براساس خط فقر ۶۶ درصد میانه مخارج در سال ۱۳۷۴ مقدار ۲۱۱۸۷۷۹ ریال بوده که در سال ۱۳۸۶ به ۱۳۲۳۱۰۶۶ ریال افزایش یافته است.

مقایسه خط فقر شهری و روستایی دلالت بر آن دارد که در همه سالها خط فقر در مناطق شهری استان فارس بزرگتر از خط فقر در مناطق روستایی است. از این موضوع می‌توان چنین نتیجه گرفت که در مناطق شهری به دلیل بیشتر بودن امکانات و موقعیتها در مقایسه با مناطق روستایی به همان نسبت، آستانه دسترسی و حداقل مخارج لازم (خط فقر) برای رسیدن به این امکانات و موقعیتها نیز بالاتر می‌باشد.

شاخصهای فقر در جوامع شهری و روستایی استان فارس

در این قسمت اندازه شاخصهای فقر طی سالهای ۸۶-۱۳۷۴ برای مناطق شهری و روستایی محاسبه می‌شود. در جدول (۲) نتایج مربوط به محاسبه شاخصهای درصد خانوارهای فقیر (شاخص سرشمار)، شاخص نسبت شکاف درآمدی، نسبت شکاف فقر و شدت فقر درج شده است.

جدول ۲. شاخصهای فقر در مناطق شهری و روستایی استان فارس طی سالهای ۸۴-۱۳۷۴

سال	شهری				روستایی			
	درصد خانوارهای فقیر	نسبت شکاف فقر	نسبت شکاف درآمدی	شدت فقر	درصد خانوارهای فقیر	نسبت شکاف فقر	نسبت شکاف درآمدی	شدت فقر
۱۳۷۴	۱۲,۲	۰,۴۲	۰,۵۱	۰,۳۲	۱۰,۱	۰,۲۹	۰,۱۴	
۱۳۷۵	۵,۷	۰,۴۰	۰,۲۳	۰,۱۵	۵,۷	۰,۲۵	۰,۰۶	
۱۳۷۶	۲۱,۹	۰,۴۶	۰,۱	۰,۰۵	۱۳,۲	۰,۳۵	۰,۰۲۲	
۱۳۷۷	۲۲,۷	۰,۳۱	۰,۰۷	۰,۰۳	۹,۵	۰,۳۷	۰,۰۱۹	
۱۳۷۸	۱۳,۶	۰,۴۴	۰,۰۶	۰,۰۳۶	۲۶	۰,۴۵	۰,۰۶۲	
میانگین برنامه دوم	۱۵,۲۲	۰,۴۱	۰,۰۶۰۸	۰,۰۳۲۶	۱۲,۹	۰,۳۴	۰,۰۲۴۶	
۱۳۷۹	۱۴	۰,۳۶	۰,۰۵	۰,۰۲۵	۱۸,۸	۰,۴۰	۰,۰۳۶	
۱۳۸۰	۱۰	۰,۴۰	۰,۰۴	۰,۰۲	۱۴,۶	۰,۴۲	۰,۰۳۲	
۱۳۸۱	۷,۶	۰,۳۹	۰,۰۳	۰,۰۱	۸,۷	۰,۴۸	۰,۰۲۲	
۱۳۸۲	۵,۱	۰,۳۰	۰,۰۱	۰,۰۰۸	۳,۶	۰,۴۴	۰,۰۰۸	
۱۳۸۳	۱۱,۲	۰,۳۶	۰,۰۴	۰,۰۲	۶,۸	۰,۳۷	۰,۰۱	
میانگین برنامه سوم	۹,۵۸	۰,۳۴	۰,۰۳۴	۰,۰۱۶۶	۱۰,۵	۰,۴۲	۰,۰۲۱۶	
۱۳۸۴	۴,۳	۰,۳۳	۰,۰۱۴	۰,۰۰۷	۱۵,۸	۰,۳۵	۰,۰۲	
۱۳۸۵	۵,۷	۰,۲۶	۰,۰۱۵	۰,۰۰۵	۴,۷	۰,۵۳	۰,۰۱۴	
۱۳۸۶	۴,۵	۰,۵۶	۰,۰۲۵	۰,۰۱۹	۳,۴	۰,۵۹	۰,۰۱۵	
میانگین برنامه چهارم	۴,۸	۰,۳۸	۰,۰۱۸	۰,۰۱	۸,۰	۰,۴۹	۰,۰۱۶	

منبع: محاسبات محقق.

برحسب خط فقر محاسبه شده بر مبنای پنجاه درصد میانه مخارج که در قسمت قبل به تفصیل توضیح داده شد، نسبت شکاف درآمدی با نوساناتی طی سالهای ۸۴-۱۳۷۴ کاهش یافته و از ۰/۴۲ به ۰/۳۸ رسیده است. همچنین این نکته قابل توجه است که در سال ۱۳۷۸ شروع اجرای برنامه سوم توسعه، مقدار این شاخص برابر ۰/۴۴ بوده و در سال پایانی برنامه، سال ۱۳۸۳، به مقدار ۰/۳۶ رسیده است. درصد خانوارهای فقیر در مناطق شهری نیز

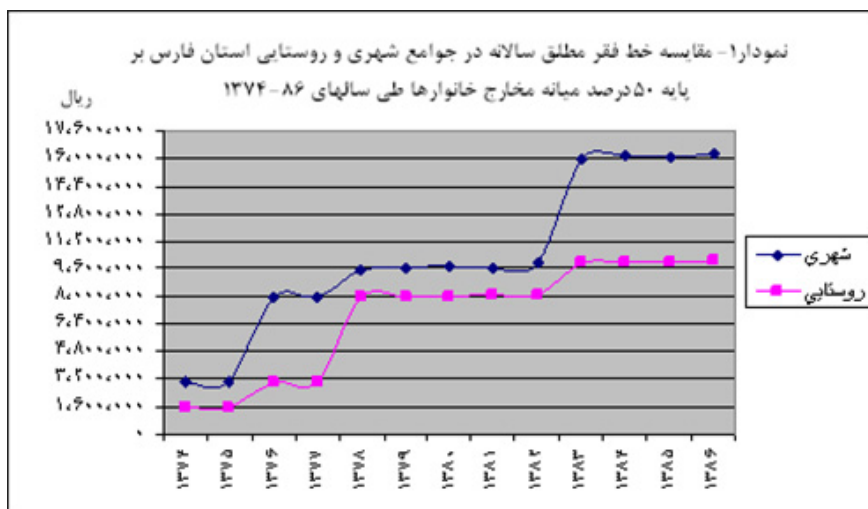
طی سالهای مورد نظر از ۱۲/۲ درصد به ۴/۸ درصد کاهش یافته است. در سال ۱۳۷۷ نزدیک به ۲۲ درصد از خانوارهای شهری استان فارس زیر خط فقر بوده اند که بیشترین میزان طی سیزده سال مورد نظر می باشد. در مورد نسبت شکاف درآمدی ذکر این نکته ضروری است که این شاخص بیان می دارد که برای از بین بردن کامل فقر، درآمد یا هزینه متوسط اقشار فقیر جامعه چقدر افزایش یابد. در سال ۱۳۷۶ درآمد (هزینه) اقشار فقیر بایستی ۴۶ درصد افزایش می یافته در حالیکه در سال ۱۳۸۲ تنها ۲۲ درصد افزایش کافی بود تا فقر برطرف شود. شاخص نسبت شکاف فقر نیز در مناطق شهری با نوساناتی، روند نزولی به خود گرفته است. بطوریکه طی سال ۸۲-۱۳۷۶ کاملاً نزولی و در سال ۸۳ با اندکی افزایش به ۰/۰۴ و مجدداً در سال ۱۳۸۴ به ۰/۰۱۴ کاهش یافته است. این شاخص در طی دو سال اخیر روند صعودی به خود گرفته است.

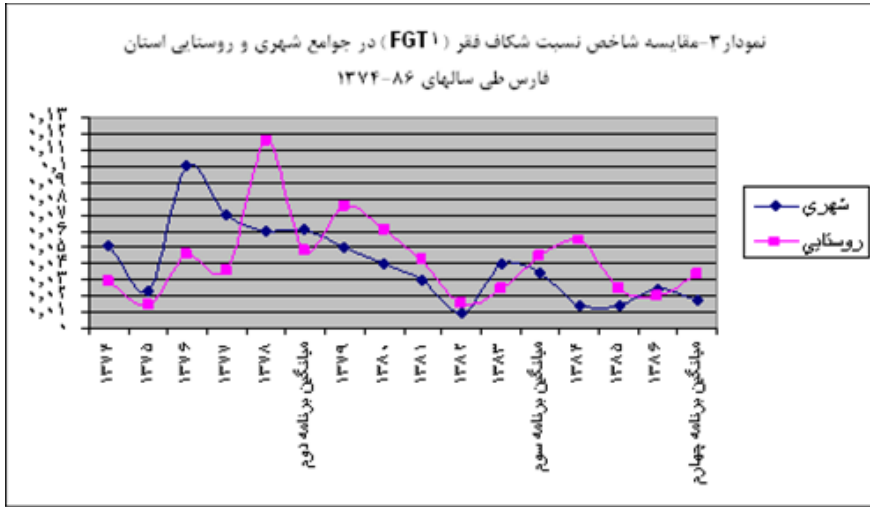
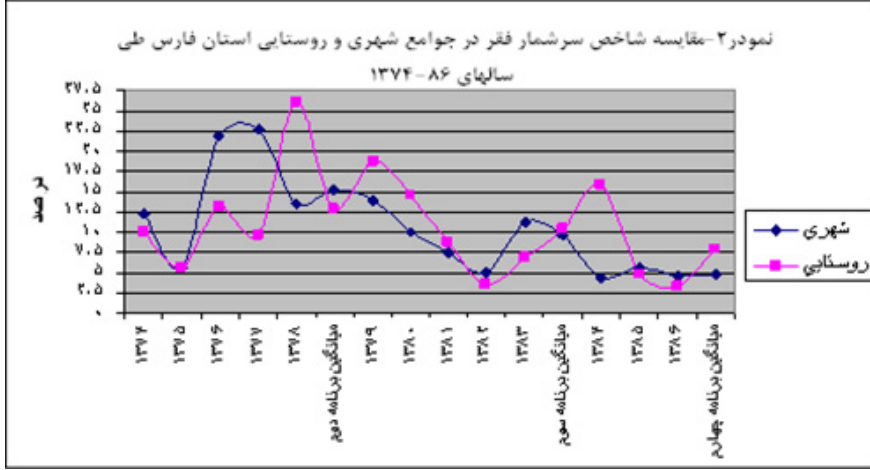
شاخص شدت فقر برای مناطق شهری- که در حقیقت توزیع درآمد در میان اعضای فقیر را نشان می دهد- نیز روندی نزولی دارد. این شاخص نیز طی دوره ۸۶-۱۳۷۴ کاهش یافته و به عبارتی از شدت فقر طی سالهای اخیر در جوامع شهری نیز کاسته شده است. از سوی دیگر مقایسه میانگین شاخصها طی برنامه های دوم، سوم و چهارم توسعه در مناطق شهری نشان می دهد که میانگین تمامی شاخصهای فقر به جز شاخص نسبت شکاف درآمدی در برنامه چهارم توسعه، نسبت به برنامه دوم و سوم توسعه کاهشی بوده و بطور متوسط فقر در جوامع شهری در طی این دوره نیز کاهش یافته است. وضعیت این شاخصها و روند آنها در نمودارهای (۲)، (۳) و (۴) گویای این مطلب است.

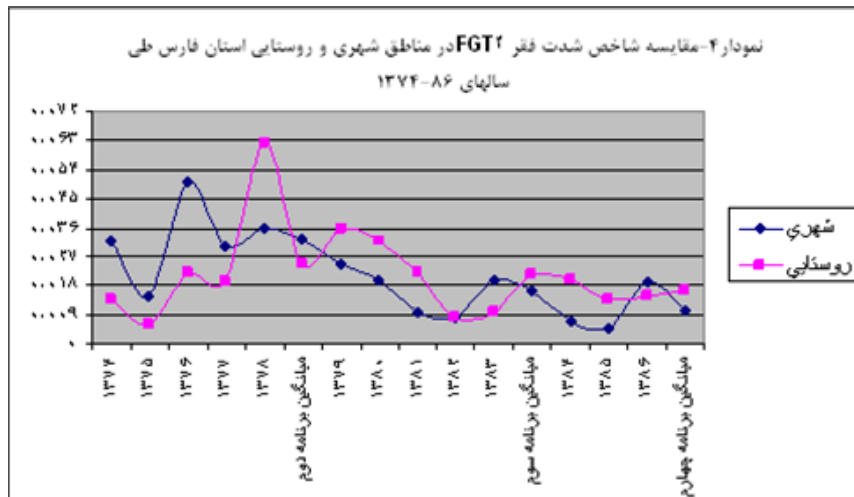
در مورد مناطق روستایی وضعیت این شاخصها تا حدودی شبیه به مناطق شهری است. درصد خانوارهای فقیر طی سالهای ۸۶-۱۳۷۴ کاهش یافته و از ۱۰ درصد به ۳/۴ درصد رسیده است، ولی نسبت شکاف درآمدی، روندی صعودی داشته و از ۰/۲۹ به ۰/۵۹ افزایش یافته است. در حقیقت هزینه (درآمد) اقشار فقیر روستایی به نسبت بیشتری بایستی افزایش یابد تا فقر برطرف شود. این موضوع نیز منطقی بنظر می رسد؛ زیرا در مناطق روستایی منابع مختلف کسب درآمد در مقایسه با مناطق شهری کمتر است. شاخصهای نسبت شکاف فقر و شدت فقر نیز در مناطق روستایی نشان از کاهش فقر طی سالهای مورد بررسی

دارد. به طوری که شدت فقر از ۰/۰۱۴ در سال ۱۳۷۴ به ۰/۰۱۵ در سال ۱۳۸۶ رسیده است. به عبارتی فقیران در مناطق روستایی اندکی فقیرتر شده اند. مقایسه نمودارهای شهری و روستایی نیز مؤید این موضوع است. به سخنی دیگر؛ نابرابری در میان فقرا تا حدودی بیشتر شده است.

از سوی دیگر مقایسه میانگین شاخصها طی برنامه دوم و سوم و چهارم توسعه در مناطق روستایی نشان می‌دهد که به جز شاخص نسبت شکاف درآمدی، میانگین تمامی شاخصهای فقر در برنامه چهارم نسبت به برنامه دوم و سوم توسعه کاهش یافته است و بطور متوسط فقر در جوامع روستایی در طی این سه دوره کاهش یافته است؛ ولی در مقایسه میانگینها با یکدیگر، همواره در مناطق روستایی درصد افراد فقیر بیشتر از مناطق شهری بوده است.







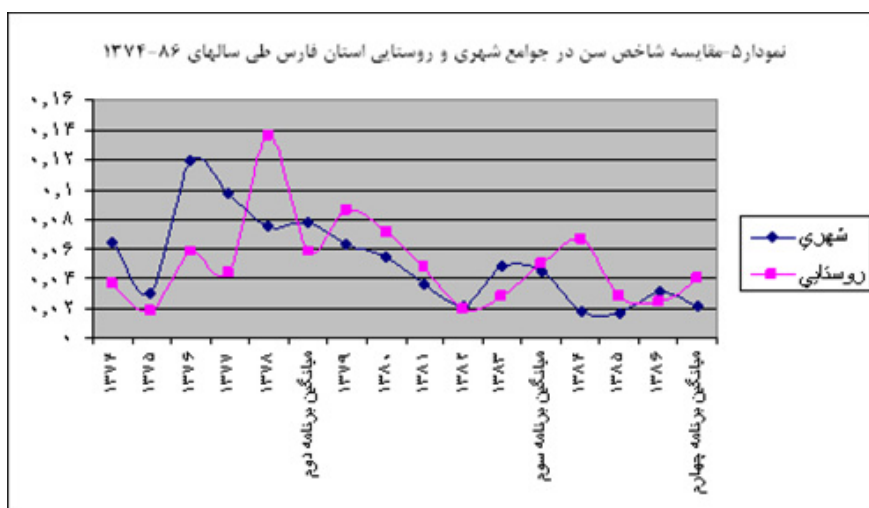
جدول (۳) نتایج محاسبه شاخصهای سن و کاکوانی را به تفکیک مناطق شهری و روستایی نشان می‌دهد.

جدول ۳. محاسبه شاخصهای سن و کاکوانی برای مناطق شهری و روستایی استان فارس

سال	شهری		روستایی	
	شاخص سن	شاخص کاکوانی	شاخص سن	شاخص کاکوانی
۱۳۷۴	۰.۰۶۴	۱.۶۷	۰.۰۳۶	۰.۶۲
۱۳۷۵	۰.۰۲	۰.۶۱	۰.۰۱۸	۰.۲۷
۱۳۷۶	۰.۱۱۹	۵.۴۱	۰.۰۵۸	۱.۱
۱۳۷۷	۰.۰۹۷	۳.۴۱	۰.۰۴۴	۰.۷۸
۱۳۷۸	۰.۰۷۵	۲.۷۴	۰.۱۳۶	۶.۰۲
میانگین برنامه دوم	۰.۰۷۷	۲.۷۷	۰.۰۵۸۴	۱.۷۶
۱۳۷۹	۰.۰۶۲	۲.۰۸	۰.۰۸۶	۳.۶۲
۱۳۸۰	۰.۰۵۵	۱.۵۵	۰.۰۷۱	۲.۸۷
۱۳۸۱	۰.۰۳۶	۰.۹۸	۰.۰۴۷	۱.۵۳
۱۳۸۲	۰.۰۲۲	۰.۲۸	۰.۰۱۹	۰.۴۷
۱۳۸۳	۰.۰۴۹	۱.۳۲	۰.۰۲۸	۰.۶۷
میانگین برنامه سوم	۰.۰۴۵	۱.۲۴	۰.۰۵۰۲	۱.۸۳
۱۳۸۴	۰.۰۱۸	۰.۳۵	۰.۰۶۷	۲
۱۳۸۵	۰.۰۱۷	۰.۳۶	۰.۰۲۸	۰.۵۳
۱۳۸۶	۰.۰۲۱	۰.۵۳	۰.۰۲۴	۰.۳۶
میانگین برنامه چهارم	۰.۰۲۲	۰.۴۱	۰.۰۳۹۷	۰.۹۶

منبع: محاسبات محقق.

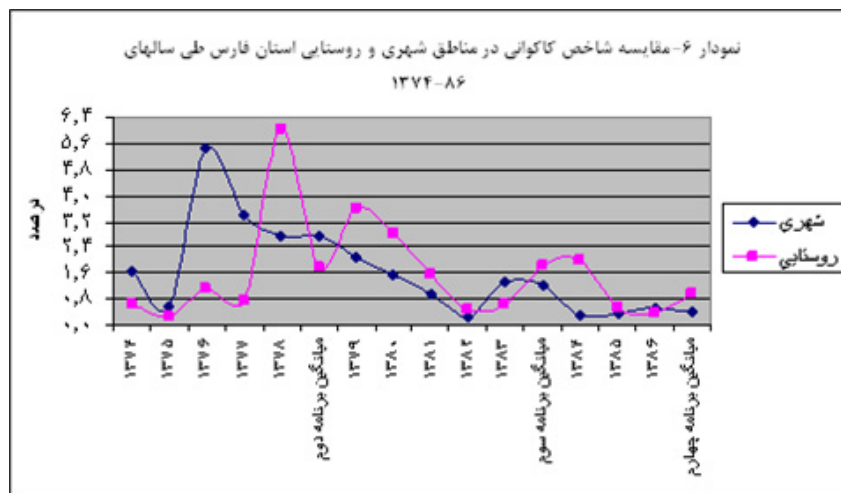
شاخص سن یک شاخص ترکیبی بوده و از اجزای مختلف تشکیل شده است. اجزای تشکیل دهنده این شاخص عبارتند از ضریب جینی توزیع درآمد بین فقرا، درصد فقرا در کل جمعیت و شکاف نسبی فقر. در واقع شاخص سن ترکیبی از دو نوع شکاف درآمدی؛ یعنی شکاف نسبت به خط فقر و شکاف نسبت به برابری کامل می‌باشد. با توجه به نتایج جدول (۳) میزان این شاخص در جوامع شهری از ۰/۰۶۴ در سال ۱۳۷۴ به ۰/۰۳۱ در سال ۱۳۸۶ کاهش یافته و به عبارت دیگر سطح فقر در مناطق شهری روندی نزولی داشته است که از نمودار (۵) نیز کاملاً نمایان است.



بیشترین مقدار شاخص سن در مناطق شهری در سال ۱۳۷۶ برابر با ۰/۱۱۹ است. نتایج این قسمت با نتایج محاسبه شاخصهای فقر در قسمت قبلی نیز همخوانی دارد. علاوه بر این میانگین شاخص سن در جوامع شهری و روستایی طی برنامه های دوم و سوم و چهارم توسعه نشان می‌دهد که متوسط این شاخص در برنامه چهارم نسبت به برنامه های دوم و سوم کاهش یافته است.

مقایسه شاخص کاکوانی نیز در جوامع شهری و روستایی قابل توجه است. همانطور که گفته شد شاخص کاکوانی میزان سهولت یا سختی از بین بردن فقر را ارائه می‌دهد. و به عبارت دیگر از دیدگاهی مخارج لازم برای برطرف کردن فقر را بیان می‌دارد. طبق این اصل در جدول (۵) مقدار شاخص کاکوانی در آخر دوره برای مناطق شهری و روستایی کاهش داشته است. این موضوع در مورد میانگین شاخص کاکوانی طی برنامه دوم و سوم و چهارم توسعه نیز مشاهده می‌شود. به بیان دیگر میانگین این شاخص برای مناطق شهری و روستایی در برنامه چهارم نسبت به دو برنامه قبلی کاهش یافته است.

مقایسه میانگین شاخص کاکوانی در مناطق شهری و روستایی نشان‌دهنده آن است که این شاخص در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری در سطح بالاتری قرار دارد و می‌توان گفت در روستاها خانوارهایی که در وضع رفاهی بسیار بالایی به سر می‌برند کمتر بوده و بنابراین برای جبران و از بین بردن فقرخانوارهای زیرخط فقر، بایستی درصد بیشتری از درآمد افراد بالای فقر به افراد با شرایط زیر خط فقر منتقل کرد که این به معنی بالاتر بودن شاخص کاکوانی در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری است و یا ممکن است افراد واقع در بالای خط فقر زیاد نباشند و یا اینکه سطح درآمدی این افراد در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری در سطح پایین تری قرار داشته باشد. نمودار (۶) نیز این موضوع را نمایان می‌سازد.



نتیجه گیری

خلاصه نتایج بدست آمده از مطالعه وضعیت فقر مطلق و شاخصهای حاصل از آن در مناطق شهری و روستایی استان فارس طی دوره ۸۶-۱۳۷۴ به شرح زیر است:

۱. همانگونه که انتظار می‌رفت متناسب با افزایش سطح عمومی قیمتها (تورم) طی سالهای ۸۶-۱۳۷۴ مقادیر خط فقر مطلق سالانه خانوار در مناطق شهری و روستایی استان فارس روند صعودی داشته است.

۲. میزان خط فقر مطلق سالانه خانوارها براساس روش ۵۰ درصد میانه مخارج، در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی بوده است.

۳. طی سالهای ۷۷-۱۳۷۶ نزدیک به ۲۲ درصد از خانوارهای شهری استان فارس زیر خط فقر بوده اند که بیشترین مقدار طی ده سال مورد بررسی می‌باشد.

۴. طی برنامه دوم و سوم توسعه بطور متوسط درصد افراد فقیر در مناطق شهری ۱۵ و ۹ درصد و در مناطق روستایی نزدیک به ۱۳ و ۱۲ درصد بوده است. این میزان بطور متوسط در برنامه چهارم توسعه به ترتیب به ۴ و ۸ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر با وجود روند کاهشی درصد افراد فقیر، همواره تعداد افراد فقیر در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری است.

۵. در مقایسه میانگین شاخصهای درصد افراد فقیر، نسبت شکاف فقر و شدت فقر در مناطق شهری و روستایی طی برنامه دوم و سوم و چهارم توسعه نشان از کاهش فقر در برنامه چهارم نسبت برنامه دوم و سوم توسعه در جوامع شهری و روستایی دارد.

۶. مقایسه شاخص کاکوانی در مناطق شهری و روستایی نشان‌دهنده آن است که این شاخص در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری در سطح بالاتری قرار دارد و می‌توان نتیجه گرفت برای جبران و از بین بردن فقر در مناطق روستایی، بایستی درصد بیشتری از درآمد افراد بالای خط فقر را به افراد با شرایط زیر خط فقر منتقل کرد.

پیشنهادات

۱. شناسایی علل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فقر به تفکیک مناطق شهری و روستایی در سطوح استانی یا منطقه ای.
۲. کنترل تورم به منظور جلوگیری از افزایش خط فقر و در نتیجه میزان فقر شهری و روستایی.
۳. اتخاذ سیاستهای حمایتی و ایجاد فرصتهای شغلی درآمدزای مناسب برای اقشار فقیر شهری و روستایی.
۴. تدوین و اجرای سریع ماده ۹۵ برنامه چهارم توسعه.

پی‌نوشتها:

۱. ابوالفتحی قمی، ابوالفضل. *درآمدی بر شاخصهای نابرابری درآمد و فقر*. تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۱.
۲. پژویان، جمشید. «فقر، خط فقر و کاهش فقر». *مجله برنامه و بودجه*، سال اول، شماره ۲، (خرداد ۱۳۷۵).
۳. پیرایی، خسرو و شفیعی، شهریار. «اندازه‌گیری فقر با تأکید بر خانوارهای شهری استان مازندران». *فصلنامه اقتصادی مدرس*، سال اول، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۰).
۴. خالدی، کوهسار و زورار پرمه. «بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران (۸۲-۱۳۷۵)». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال سیزدهم، شماره ۴۹، (۱۳۸۴).
۵. خداداد کاشی، فرهاد. «اندازه‌گیری فقر در ایران بر حسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها: کاربرد شاخص سن در ایران». *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، سال دوم، شماره ۸، (پاییز ۱۳۷۷).
۶. خداداد کاشی، فرهاد. *اندازه‌گیری شاخصهای فقر در ایران*. پژوهشکده آمار مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱.
۷. سوری، داوود. «فقر و سیاستهای کلان اقتصادی». *مجله برنامه و بودجه*، سال سوم، شماره ۳۴ و ۳۵، (۱۳۷۷).
۸. سوری، داوود. «فقر و نابرابری و رشد اقتصادی در ایران». *اقتصاد ایران*، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی توسعه، (۱۳۸۰).
۹. عرب مازار، عباس و حسینی‌نژاد. «برآورد میزان فقر و شدت آن در گروههای مختلف شغلی خانوارهای روستایی ایران». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال دوازدهم، شماره ۴۵، (بهار ۱۳۸۳).
۱۰. مرکز آمار ایران. *نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی استان فارس*، تهران: انتشارات مرکز آمار ایران، سالهای مختلف.

11. Assadzadeh, Ahmad and Satya Paul. "Poverty, Growth and Redistribution, a Case Study of Iran"., *UNU, WIDER* (25-26 May 2001).

12. Atkinson, Anthony. "On the Measurement of Poverty"., *Econometrica*, 55, (1987): 749-60.

13. Foster, J. J. Greer, and E. Thorbecke. "A Class of Decomposable Poverty Measures"., *Econometrica*, 52, (3), (1984).

14. Kakwani, N. *Income Inequality and Poverty: Methods of Estimation and Policy Applications*. New York: Oxford University Press., 1980.

15. Ravallion Martin. "Poverty Lines in Theory and Practice"., *Living Standards Measurement Study Working Paper*, 133, World Bank, Washington DC, (1998).

16. Sen, Amartya K. Poverty and Famines. *An Essay on Entitlement and Deprivation*. Clarendon Press; Oxford, U.K., 1981.

17. Townsend, Peter. "A Sociological Approach to Measurement of Poverty: A Rejoinder to Professor Amartya Sen"., *Oxford Economic Papers*, (1985).